

مفهوم بندی وضعیت جهانی پس از جنگ سرد

هژمونی و ضد هژمونی

محمود شوری

مقدمه

در حالی که به سادگی از فروپاشی نظم گذشته و آنچه که بوده است سخن گفته می شود، در مورد نظم آینده و آنچه در حال رخ دادن است هنوز ابهامی فراوانی وجود دارد. این پرسش که نظم آینده چگونه نظامی است و چه تفاوتی با نظم گذشته دارد؟ و یا اینکه کدام مفهوم محوری و جوه بعضاً متناقض تحولات رخ داده را به یکدیگر پیوند می دهد و یا اساساً می توان قائل بر چنین مفهومی بود یا نه؟ پرسشهایی هستند که هنوز پاسخهای قانع کننده ای پیدا نکرده اند. بخشی از این ابهامها بدون تردید به ماهیت سیال و متغیر دوران حاضر برمی گردد و اینکه ما هنوز عصر دگرگونیها را به طور کامل به پایان نبرده ایم و نتیجتاً از یک موضع در حال تغییر، شناسایی تغییر چندان امکان پذیر نیست. اما با این حال به نظر می رسد که ما بخش قابل توجهی از راه را پیموده باشیم و اکنون به ویژه پس از حوادث تعیین کننده یازده سپتامبر در موقعیتی قرار گرفته ایم که بتوان حداقل جهت گیری روندها را تشخیص داد و حدسهایی در مورد آینده زد.

طرح مسئله

پایان جنگ سرد به طور غافلگیرانه الگوی توزیع دوقطبی قدرت در ساختار جهانی را با تمامی ویژگیهای ثبات آفرین آن - بدون آنکه در مورد صورت بندی جدید توافقی حاصل شده باشد - به یک مدل تاریخی تبدیل کرد. این تحول، نظریه پردازان

←

خود را با ایران قطع ننموده است. در واقع فروکش کردن بحران گروگانگیری در ایران و لبنان از سوی اروپا و نیز سیاست تنش زدایی - عملگرایی ایران پس از پایان جنگ ایران - عراق و نهایتاً همگرایی بیشتر جامعه اروپا به سمت و سوی اتخاذ یک سیاست خارجی و امنیتی مشترک (CFSP) به دنبال پیمان ماستریخت سبب گردید تا اتحادیه اروپا، نگاهی تازه به مناسبات خود در سطح خارجی به ویژه در قبال ایران داشته باشد. در واقع با ایجاد چنین ستون سیاست خارجی بود که دیپلماسی گفتگوهای انتقادی آغاز گردید. از منظر اتحادیه اروپا، روابط با ایران مستلزم یک رهیافت پیچیده و متفاوت از آنچه بود که ایالات متحده دنبال می کرد. ایران، تهدید جدی برای امنیت بین المللی از سوی اروپا تلقی نمی شد، به علاوه، تحریم اقتصادی نیز ابزار سودمند و کارایی برای تغییر رفتار ایران نیز نبود. به ویژه آنکه از طریق سازمان ملل نیز حمایت چند جانبه ای صورت نپذیرفته بود. در واقع سیاست گفتگوهای انتقادی در سالهای ۹۷-۱۹۹۲ با این دلایل آغاز گردید. پس از بحثهای زیاد پیرامون اتخاذ یک رهیافت نئورئالیستی و نئولیبرالی در سیاست خارجی، نهایتاً رهیافت «سازنده گرا» به عنوان محور اصلی دیپلماسی اروپا قرار گرفت که البته تأکید آن به ویژه درباره ایران بر موضوع حقوق بشر قرار داشت، با وجود این، پیوند دستور کار سیاسی با اقتصادی مورد مخالفت اعضای محور جنوبی اتحادیه اروپا (ایتالیا - اسپانیا - فرانسه - یونان) در مقابل جناح

شمالی (آلمان - انگلیس - هلند و کشورهای اسکاندیناوی) قرار گرفت.^(۲) در این راستا، سیاست نزدیکی سیاسی و اقتصادی از سوی اعضای جنوبی اروپا در تضاد با سیاست ایالات متحده و مخالفین ایرانی در تبعید و همچنین پارلمان وقت اروپا قرار گرفته بود.^(۳) هرچند حتی برخی از اعضای جناح شمالی اروپا همچون آلمان از روابط ممتاز بازرگانی با ایران بهره می بردند و حتی این کشور در باب گفتگوهای انتقادی، پرچم دار این حرکت تلقی می گردید. در هر حال این امر بیشتر بستگی به نوسان دولتهای حاکم دست راستی محافظه کار و یا دست چپی سوسیال دموکرات و حزب سبزها داشت.

نتیجتاً، دیپلماسی گفتگوهای انتقادی اروپا به واسطه ناهماهنگی میان اعضا و عدم تعهد در برابر آنها و همچنین مرزهای سیاستگذاری تعریف نشده از منظر سیاست خارجی که با فراخوانی کلیه سفرای اتحادیه اروپا جز یونان صورت پذیرفته بود، سبب گردید فصل دیگری از روابط با پیروزی اصلاح طلبان در ایران آغاز گردد. سیاست اخیر در قالب سیاست گفتگوهای جامع با مؤلفه برخورد سازنده تعریف می گردد چرا که اروپائیان همچنان بر این باور بودند که به دلیل موقعیت ژئواکونومیک و استراتژیک ایران و دارا بودن منابع غنی انرژی و نیز راههای ارتباطی و عدم کارکرد سیاست مهار دو جانبه علیه ایران، می باید باب گفتگو با ایران باز باشد با این تفاوت که نوع لحن گفتگو تغییر یابد و از سوی دیگر این گفتگوها، دستور کار گسترده ای

رادنبال کند.^(۴) از دیدگاه اتحادیه اروپا، برقراری پیوندهای سیاسی - اقتصادی با کشورهای همچون ایران، وابستگی متقابل را به دنبال دارد و به واسطه همین وابستگی متقابل است که دیگر ایران حتی برخلاف میل خود نیز نمی تواند به سوی سیاستهای آرمانی و یا تجدید نظر طلبانه خود گام بردارد.

اما گفتگوهای انتقادی بر خلاف عنوان آن تنها به انتقاد از سیاستهای ایران باز نمی گشت بلکه در برخی مواقع با نشانه های مثبتی از سوی اروپا همراه بوده است - اخراج مسعود رجوی از فرانسه به عراق و مخالفت با تحریم فرامرزی آمریکا در قالب داماتو و ایلسا - نمونه هایی از چنین اقدامات مثبت تلقی می گردند. هرچند که عمده انتقادات بر سر محور وضعیت حقوق بشر، مسئله سلاحهای کشتار جمعی و روند صلح خاورمیانه و مسئله سلمان رشدی قرار داشت.^(۵) با این وجود، اتحادیه اروپا هر دو دستور کار را در برابر ایران تعقیب می نمود: سیاست چماق و هویج اما با لحن متفاوت از ایالات متحده.

نهایتاً ویژگی گفتگوی انتقادی را می توان از بیانات شیراک این چنین استخراج نمود که: «گفتگوی انتقادی؛ گفتگوی باز و دوستانه نیست - آنچنان که در روابط طبیعی اروپا با دیگر کشورها انجام می پذیرد؛ بلکه گفتگویی محدود و سازمان یافته است که عمدتاً در قالب حقوق بشر تمرکز یافته است و لزوماً همواره خوشایند نیست هر چند که توانایی گفتگو را با

روابط بین الملل، که به گفته یوزف لایپید در کشاکش یاس و ناامیدی و یا استقبال پرشور از هرج و مرجهای سالهای پایانی دهه ۱۹۸۰ و مناظره بی حاصل خردگرایان و پسانوگرایان قرار داشتند^(۱) را حتی یک گام به عقب تر برد و آنها را درگیر مجادله جدید تعریف مجدد صورت بندی قدرت در سطح جهانی کرد. (تصویر ساختار قدرت در نظام دوقطبی شاید از معدود مباحث کمتر مناقشه برانگیز در این حوزه بوده است). اگرچه بسیاری از نظریه پردازان در سالهای اخیر کوشش کرده اند تا از کنار این مسئله به سرعت عبور کنند و به جای بحث در مورد مسائل - به زعم آنان - کم اهمیت تر شکلی، به محتوا توجه بیشتری نشان دهند (مانند فوکویاما، هانتینگتون و حتی والرستین) با این حال به نظر می رسد که مفهوم بندی شکل تازه ساختار قدرت در سطح جهانی مقدمه ضروری و اجتناب ناپذیر کوششهای نظری برای تبیین وضعیت جهانی است. مهم ترین بهانه ای که اغلب برای گریز از این مسئله (مفهوم بندی چیدمان قدرت در ساختار جهانی) ارائه می شود تأکید بر ویژگی انتقالی و یا موقتی بودن وضعیت کنونی است. فرض نهفته در این استدلال این است که ساختار قدرت در دوران پس از جنگ سرد هنوز به شکل نهایی خود دست نیافته است و تا زمان شکل گیری نظم جدید (نظم مبتنی بر توافق تمامی بازیگران اصلی) امکان مفهوم بندی ساختار جدید قدرت در سطح جهانی وجود ندارد.

مقاله حاضر با تأکید بر این مسئله که شرایط موجود حتی اگر قائل به ماندگاری و دیرپایی آن نباشیم احتمالاً آنقدر استمرار خواهد داشت که ارزش مفهوم بندی جداگانه را داشته باشد،^(۲) «ورود به مرحله نهایی فرآیند هژمونیک شدن» و یا «مرحله هژمونیک کامل» را مهم ترین ویژگی دوران پس از جنگ سرد می داند و تلاش می کند تا از طریق این فرضیه محوری

←

ایران حفظ می کند.»^(۶)

چارچوب نظری و مفهومی

روابط خارجی ایران - اتحادیه اروپا پس از پیروزی انقلاب اسلامی همواره دچار فراز و نشیبهایی بوده است که گهگاه این روابط نه صرفاً با کل جامعه اروپا بلکه با برخی از اعضای مهم و کلیدی اروپایی نیز به بحران سیاسی نیز انجامیده است که عمدتاً در بعد حاکمیت داخلی و حقوق بشر نفوذ داشته است. در حالی که روابط اقتصادی ایران - جامعه اروپا همواره از جایگاه ممتازی برخوردار بوده است به طوری که این بلوک بزرگ اقتصاد جهانی به شریک اول تجاری ایران تبدیل شده است.

از سویی، دیدگاه حاکم و مسلط در میان اروپایی پس از جنگ سرد را می توان، گرایش به سمت نئولیبرالیسم دانست که خود ترکیبی است از دو دیدگاه نوکارکردگرایی و نواقح گرای. چراکه هم به امنیت نرم افزاری و پلورالیسم توجه دارد و هم به معادلات امنیتی اما به شیوه نوین آن. تئوری نئولیبرالیسم در قالب عقلانیت گرای قرار می گیرد که حوزه اقتصاد را عمدتاً در بر دارد در حالی که تئوری مزبور نمی تواند رهیافت مناسبی برای تبیین نسبی گرای به ویژه در حیطه حقوق بشر و هنجارهای داخلی یک کشور باشد. اتخاذ یک استاندارد مشترک بین المللی یا جهانی برای نمونه بر سر تعریف تروریسم میان جوامع غرب با جوامع مسلمان خود گویای چنین امری می باشد که صرفاً با مباحث عقلایی

پیوند نزدیکی ندارد. بنابراین تنها رهیافتی که بتواند پل میان دو دیدگاه عقل‌گرایان و نسبی‌گرایان داشته باشد، مکتب شالوده‌گرایی Constructivism می‌باشد که هم عوامل مادی را دربرمی‌گیرد و هم عوامل ذهنی، همچون هویت را.

براساس تئوری مزبور، آنچه منافع ملی را می‌سازد، هویت است و رابطه میان منافع و هویت نیز در قالب مفهوم یک «نقش» تحلیل می‌شود و در واقع هویت و منافع امری اساسی برای سطوح توانایی محسوب می‌گردد تا بتواند بر روندهای را پیش‌بینی و نظم را تأمین کند. نکته دیگر این است که سیاست خارجی هر کشور تحت تأثیر هنجارهای بین‌المللی و داخلی است. بر اساس تئوری مزبور، سیاست خارجی کشوری همچون جمهوری اسلامی ایران احتمالاً تا میزانی که هنجارهای مربوطه متحول گشته‌اند، دچار تغییر و دگرگونی می‌شود و در این راستا، دو مؤلفه قابل توجه است:

استمرار و تغییر. اینکه ارزیابی می‌نماییم آیا سیاست خارجی ایران با تحولات سیاسی زمانه دچار تغییر شده است و یا استمرار داشته است، البته شدت و ضعف نوع هنجارها بر رفتار سیاست خارجی کشورها متفاوت خواهد بود. چرا که ممکن است در کشوری خاص، هنجارهای داخلی از مقبولیت بیشتری در مقایسه با هنجارهای بین‌المللی برخوردار باشند در هر حال به میزان قوت هر یک از هنجارهای

داخلی و بین‌المللی، رفتار سیاست خارجی بر مبنای آن تنظیم می‌گردد. اما زمانی که هر دو هنجار در وضعیتی یکسان و مشابه قرار گیرند و یا تضادی میان آن دو ایجاد شود، این امر به صورت یک بحران بالقوه و حتی بالفعل در سیاست خارجی متبلور می‌گردد. از سوی دیگر،

اگر بنا را بر این استدلال بگذاریم که با فروپاشی نظام دو قطبی، منازعات و خطر ریسک کمتر خواهد شد در آن صورت می‌باید بدین نکته توجه نماییم که آیا رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران روندی به رو به سوی تنش‌زدایی داشته است و به تعبیری همگام با هنجارهای جدید بین‌المللی همچون صلح دموکراتیک پیش می‌رود و یا همچنان سیاست افزایش قدرت را که ویژگی دوران جنگ سرد است - هر چند در مسابقات تسلیحاتی منطقه‌ای قابل توجه است - مورد تأکید قرار می‌دهد.

هنجار بین‌المللی بر محور همکاری و هماهنگی قرار دارد و رابطه با اتحادیه اروپا نیز بر اساس مشترکات می‌باید صورت پذیرد تا تأکید بر اختلافات. اتحادیه اروپا برخلاف ایالات متحده به یک استراتژی بلندمدت و یا دست‌کم میان‌مدت و روند اصلاحات تدریجی اعتقاد دارد و این امر حتی در همگرایی اقتصادی، پولی و سیاسی این نهاد فراملی مشهود بوده است لذا وجود نشانه‌ای مثبت دال بر حرکت به سوی هنجارهای بین‌المللی و نه تأکید صرف بر هنجارهای داخلی بنای مشترکات بعدی را با

تصویری از ساختار قدرت و منطق تعامل کنشگران تأثیرگذار در دوران جدید ارائه دهد.

هژمونی: بالاترین مرحله گسترش قدرت

مفهوم هژمونی در ادبیات روابط بین‌الملل از اوایل دهه ۱۹۷۰، پس از آنکه موقعیت ایالات متحده آمریکا در نتیجه فروپاشی نظام بر تن وودز،^(۳) جنگ ویتنام و نخستین شوک نفتی اوپک به خطر افتاد، مورد توجه قرار گرفت. این رخدادها، نظریه پردازان روابط بین‌الملل را متوجه اهمیت نقش و جایگاه آمریکا در استمرار و تداوم حیات نظام سرمایه‌داری نمود اما این توجه قضاوت‌های یکسانی در پی نداشت. دیوید راپکین^(۴) به طیف متنوعی از دیدگاه‌های خوش بینانه و بدبینانه در توضیح مفهوم هژمونی و رهبری جهانی اشاره می‌کند که هر کدام به لحاظ هنجاری ارزش متفاوتی را برای این مفهوم قائل هستند.^(۵) جرج مدلسکی^(۶) در تئوری چرخه بلند Long Cycle بر تأثیرات مثبت رهبری جهانی و دستاوردهای متقابل رهبر و پیرو در فرآیند انتشار و گسترش نوآوریهای اقتصادی و سیاسی، استفاده حداقل از ابزارهای زور و اجبار و تأمین منافع عمومی در برقراری ثبات و نظم اشاره می‌کند. در مقابل امانویل والرسین^(۷) در نظریه نظام جهانی از مفهوم هژمونی برای اشاره به نظام مبتنی بر سلطه، زور و بهره‌کشی اقتصادی استفاده می‌کند. رابرت کاکس^(۸) از منظر واقع‌گرایی ساختاری و نهادگرایی نولیبرال، اصطلاح هژمونی را برای گونه‌ای از نظم بین‌المللی که ثبات خود را مدیون نقش هدایت‌گر و تنظیم‌کننده یک قدرت برتر جهانی است، به کار می‌گیرد.

تعابیر جدیدتر از مفهوم هژمونی در ادبیات روابط بین‌الملل، با بهره‌گیری از تعریف گرامشی^(۹) از مفهوم هژمونی، به جای تأکید بر تواناییهای مادی قدرت برتر،

اتحادیه اروپا ایجاد می‌کند.

الف) اختلافات موجود میان دو دیدگاه اروپایی - آمریکایی

سیاست مهار دو جانبه از سوی آمریکا در قبال ایران در زمانی تصویب گردید که سیاست گفتگوهای انتقادی با هدف کسب نفوذ بیشتر به ویژه در زمینه اقتصادی همراه با یک استراتژی درازمدت‌پی ریزی شده بود، در حالی که سیاست جدید آمریکا با انتقادات فراوانی از سوی شرکت‌های آمریکایی به ویژه در زمینه انرژی همراه بود. هر چند که دو قطب بزرگ اقتصادی جهان به لحاظ سرمایه‌گذاریهای اقتصادی - بازرگانی از نوعی وابستگی متقابل متقارن بهره می‌برند، با وجود این، رقابت میان دو قطب در عرصه‌های مختلف اقتصادی، بازرگانی، علمی و فن‌آوری در آینده تشدید خواهد شد، در حالی که جنگ اصلی بر سر منابع انرژی خواهد بود.^(۷) وابستگی زیاد اروپا به نفت وارداتی به ویژه ایران و لیبی و اعتقاد به متنوع کردن مسیرهای مختلف انرژی موجب واکنش متفاوتی در مقایسه با - آمریکا شده است. قرارداد شرکت نفتی توتال فرانسه (۱۹۹۵) در مورد توسعه میدان نفتی سیری با شرکت ملی نفت ایران و در مراحل بعدی، قرارداد دیگری از سوی شرکت نفتی ایتالیایی Eni با همکاری شرکت فرانسوی الف اکتین (۱۹۹۹) برای گسترش میدان نفتی دورود و دیگر نمونه‌هایی مشابه آن، سبب گردیده است که نقش اروپائیان در ایران پررنگ‌تر گردد. اما

نکته قابل توجه این است که با وجود همگرایی اقتصادی اروپا، قراردادهای اقتصادی عمدتاً براساس منافع ملی کشورها منعقد می‌گردد که نمونه‌های فوق و همچنین قراردادهای اخیر جداگانه میان ایران و اتریش به ارزش ۷/۱ میلیارد دلار (۷۲۶ میلیارد یورو) که با حمایت رومانو پرودی، رئیس کمیسیون اروپا همراه بوده است^(۸) و نهایتاً پشتیبانی اتحادیه اروپا از قرارداد گاز طبیعی ۲ میلیارد دلاری میان ایران با کنسرسیوم توتال - گازپروم و پتروناس سبب گردید که اتحادیه اروپا پس از مدت‌ها که از انقضای قرارداد اقتصادی میان ایران و اروپا می‌گذرد، اقدام به برقراری و انعقاد یک قرارداد تازه تجاری با ایران نماید. در حالی که چنین همکاری‌های مهم اقتصادی را پیشتر با بسیاری از کشورها و حتی اعضای شورای همکاری خلیج (فارس) به انجام رسانیده بود. از سوی دیگر، ایالات متحده بر این باور بود که سیاست مزبور در قالب گفتگو، یک دیپلماسی شکست خورده است و نتایج محسوسی را برای غرب و اروپا به دنبال ندارد. در حالی که بنا بر اظهارات کریس پاتن، کمیسر روابط خارجی اتحادیه اروپا؛ «یک جانبه‌گرایی آمریکایی سیاستی خود - ویرانگر است»^(۹) در تقابل، ایالات متحده ابراز می‌دارد که سیاست گفتگوی انتقادی و به دنبال آن گفتگوهای جامع و سازنده، همانا سیاست مدارا و سازش^(۱۰) است در حالی که سیاستمدارانی همچون کلاوس کینکل، وزیر خارجه وقت آلمان (در آوریل ۱۹۹۷)، نتایج مثبتی را از این

دیپلماسی برداشت کرده بودند که در برگیرنده پذیرش کنوانسیون سلاحهای شیمیایی، تصویب پیمان عدم تکثیر سلاحهای هسته‌ای (NPT) و اتخاذ یک رهیافت ملایم تر درباره مسئله رشدی از سوی ایران بود و از سوی دیگر اروپائیان اشاره دارند که سیاستهای تحریم آمریکا عمدتاً تحمیل درد و رنج بر شهروندان دولتهای به گمان خود «یاغی» Rogue States است. لذا با وجود وابستگی اروپا به رهبری آمریکا، همکاری ضعیفی میان متحدین در قبال سیاست مهار دوجانبه وجود داشت چرا که سیاست مزبور و دیگر سیاستهای تحریم هیچ سود بلافصلی را برای اروپائیان به دنبال نداشت.^(۱۱)

به دنبال رویداد یازده سپتامبر نیز، اتحادیه اروپا اگر چه همراهی اولیه خود را به شدت به رهبری آمریکا نشان داده بود با وجود این، مخالفت خود را با اظهارات بوش در قالب محور شرارت و تمایل خود را نسبت به رسیدن به یک توافق همکاری اقتصادی با ایران ابراز نمودند که باره حل نظامی آمریکا همسویی نداشت. در همین رابطه، ژوزف پیکه، وزیر خارجه و رئیس دوره‌ای وقت شورای وزیران اتحادیه اروپا اظهار داشته بود که: «اتحادیه اروپا به دنبال حداکثر همکاری با ایران در زمینه تجارت، مبارزه علیه تروریسم و حقوق بشر می‌باشد.»

سولانا، نماینده عالی اتحادیه اروپا در سیاست خارجی و امنیت مشترک نیز با وجود بیان انتقاداتی هر چند به توجیه یک جانبه‌گرایی آمریکا در مواردی پرداخته است اما در نهایت

بر توانیهای ایدئولوژیک و فرهنگی آن در رهبری جهان تأکید می‌کنند. انتونوگرامشی متفکر مارکسیست ایتالیایی در دهه‌های ۳۰ و ۱۹۲۰ مفهوم هژمونی را برای توضیح جایگاه طبقه بورژوازی در ایتالیا و اینکه طبقه کارگر چرا ضرورتاً انقلابی عمل نمی‌کند مورد استفاده قرار داد. گرامشی سلطه را نه تنها در مفهوم وبری آن بلکه در مفهوم توانایی کنترل ایده‌ها و توانایی اجماع ایجاد تفسیر می‌کند و معتقد است که مشروعیت نه تنها مبتنی بر انحصار خشونت و مالکیت منابع مادی، بلکه بر توانایی گروه هژمونیک برای کسب مشارکت گروه‌های فرعی مبتنی است.^(۱۰)

تعابیر مختلفی که از مفهوم هژمونی ارائه شده است هر یک بر ابعادی از این مفهوم تأکید می‌کنند متناسب با نگاه‌های خوش بینانه یا بدبینانه‌ای که دارند. نیمه بر یا نیمه خالی لیوان را مورد توجه قرار می‌دهند. تعبیر واقع بینانه‌تر از مفهوم هژمونی در واقع می‌تواند شامل تمامی این ویژگیها باشد. به این ترتیب مفهوم هژمونی اشاره به موقعیتی دارد که در آن یک کشور:

- اولاً به لحاظ توانیهای مادی از سایر کشورهای دیگر از قدرت بیشتری برخوردار باشد.

- ثانیاً بر منابع اصلی مواد خام، فرآیند گردش کالا و سرمایه تسلط داشته باشد.

- ثالثاً توانایی توجیه و همسوسازی سایر کشورها را به لحاظ ایدئولوژیک و اخلاقی داشته باشد.

اگر این فرض واقع‌گرایانه را مورد پذیرش قرار دهیم که قدرت ذاتاً آمیل به گسترش دارد، می‌توان گفت که هژمونی بالاترین مرحله گسترش قدرت در سطح جهانی است.

فرآیند تاریخی

با توجه به تعریف ارائه شده از مفهوم هژمونی، فرآیند هژمونیک شدن، سیر تاریخی گسترش قدرت را



خواستار یک راه‌حل اروپایی مبتنی بر دو مؤلفه «برخورد سازنده و تجدید روابط حسنه»^(۱۲) از طریق روشهای دیپلماتیک با ایران شده است. از منظر اروپائیان، هر گونه اقدام نظامی آمریکا علیه ایران می‌تواند دیپلماسی زیانباری برای سیاست برخورد سازنده در قالب گفتگوهای جامع به دنبال داشته باشد و لذا تنها سازوکار رفع اختلافات، گسترش همکاری با ایران و عادی‌سازی روابط با این کشور می‌باشد. در واقع این گونه به نظر می‌رسد که تداوم سیاست گفتگوهای انتقادی در قالب جامع و سازنده، پس از رویداد یازده سپتامبر در ترکیب دستور کار سیاست خارجی اروپا قرار گرفته است. در نهایت باید گفت که اگر چه ممکن است سیاست مشترکی میان اتحادیه اروپا - آمریکا وجود نداشته باشد اما وجود یک ارزیابی مشترک امکان‌پذیر است.

ب) آغاز فصلی نوین بر روابط تجاری ایران - اتحادیه اروپا (پس از رویداد یازده سپتامبر)
در نوامبر ۲۰۰۱، دو گزارش از سوی دونهاد کلیدی اتحادیه اروپا پیرامون نوع روابط با جمهوری اسلامی ایران منتشر گردید.

کمیسیون اروپا که عهده‌دار مسئولیت اجرایی این نهاد فراملی اروپایی می‌باشد وضعیت روابط خارجی با ایران را در هفت بند به پارلمان اروپا ارائه نمود بدین ترتیب که در حال حاضر اتحادیه اروپا از هیچ‌گونه روابط مبتنی بر قرارداد و یا هرگونه همکاری مهم مالی برخوردار نیست

و توافقی هم که در زمان رژیم شاه صورت گرفته است مدت آن پیش از انقلاب اسلامی به سر آمده است.

براساس این گزارش، گفتگوهای جامع، حیظه‌ای را در موضوعات جهانی، منطقه‌ای و همکاری دربرمی‌گیرد که درمورد اخیر، مواردی همچون «انرژی، تجارت، سرمایه‌گذاری» گنجانده شده است.

اتحادیه اروپا بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران (۳۶٪ از کل صادرات ایران) محسوب می‌گردد که رقمی حدود ۵۷ - ۳/۷ میلیارد یورو را در بر می‌گیرد که عمده آن را محصولات نفتی (۸۰٪) و بقیه محصولات را کالاهایی همچون فرش، پسته و خاویار تشکیل می‌دهد. در حالی که

صادرات اتحادیه اروپا به ایران (۴۰٪ از کل واردات ایران) را دربرمی‌گیرد.^(۱۳) در سال ۲۰۰۰، واردات اتحادیه اروپا از ایران (۷۴ میلیارد یورو) بود در صورتی که ارزش صادرات EU به ایران در همان سال بالغ بر ۵/۲ میلیارد یورو بوده

است.^(۱۴) در مقایسه با سال ۱۹۹۷، واردات ایران از اتحادیه اروپا ۶/۱ میلیارد دلار بوده که ۴۳/۶٪ از کل واردات ایران را تشکیل می‌داده است و در این میان، آلمان بزرگ‌ترین صادرکننده کالا (۹۷ - ۱۹۹۳) به ایران بوده است که میان ۷/۸ - ۴ میلیارد دلار در نوسان بوده است.^(۱۵)

در اکتبر ۱۹۹۸، شورای وزیران EU از کمیسیون درخواست کرد که نسبت به برقراری تماس با ایران به منظور امکان احتمالاتی برای همکاری اقدام نماید. بر همین اساس در دسامبر ۱۹۹۸

یک جلسه فنی میان ایران و کمیسیون اروپا تشکیل گردید و بر سر یک سری حیظه‌های احتمالی برای همکاری - انرژی، محیط زیست، حمل و نقل، کشاورزی، کنترل مواد مخدر، آوارگان و حقوق بشر - توافق حاصل گردید که البته به استثنای کمکهای بشر دوستانه و یا کمکهای محدود برای کنترل مواد مخدر، هیچ‌گونه همکاری فنی و مالی میان ایران - جامعه اروپا صورت نپذیرفت. به دنبال جلسه گروه کاری انرژی در (۱۹۹۹ و ۲۰۰۱)، ایران، ناظر برنامه اینوگیت گردید که بودجه آن از سوی کمیسیون تأمین می‌شد و این علاوه بر نقش ایران به عنوان ناظر در برنامه حمل و نقل زمینی شرق - غرب تراسکانیز ناظر می‌باشد.^(۱۶)

از سوی دیگر در ۶ نوامبر ۲۰۰۱، کمیته صنعت، تجارت خارجی، پژوهش و انرژی با ارائه پیش‌نویسی به دیگر کمیته‌های مسئول همچون روابط خارجی، حقوق بشر، سیاست امنیتی و دفاعی بدین نتیجه رسید که:

(۱) پس از رویداد یازده سپتامبر، تفاهم بهتر میان جهان اسلام و غرب به یک مؤلفه اساسی در نبرد علیه تروریسم و ایجاد یک صلح باثبات و درازمدت درآمده است و لذا می‌باید که قویاً از گفتگوی نزدیک تر میان EU و ایران در جهت کمک به این روند مورد نظر و گسترده پشتیبانی نمود.

(۲) تأکید بر تشویق و تقویت اصلاحات سیاسی و اقتصادی در ایران با این شرط که هرگونه پیشرفت در گفتگوهای اقتصادی می‌باید متناسب با پیشرفت در گفتگوهای سیاسی باشد و برای

توضیح می‌دهد. به عبارت دیگر با توجه به اینکه قدرت میل به گسترش دارد و هژمونی نیز بالاترین مرحله گسترش قدرت است، جهت‌گیری تاریخی ساختار قدرت در سطح جهانی به سمت مرحله هژمونیک کامل به پیش می‌رود. این فرضیه چنانچه روند تمرکز قدرت در چند قرن اخیر مورد بازبینی قرار گیرد امکان تأیید پیدا می‌کند. به طور کلی روند تمرکز قدرت در سطح جهانی پنج مرحله را پشت سر گذاشته است که در هر مرحله از تعداد قدرتهای برتر کاسته می‌شود.

۱- مرحله امپراطوریهای جهانی (قبل از قرن ۱۶): تکثر قدرتهای بزرگ

۲- مرحله قدرتهای بزرگ (قرن ۱۶ تا ۱۸): اسپانیا، هلند، پرتغال، بریتانیا، فرانسه، پروس و روسیه.

۳- مرحله رهبری جهانی (قرن ۱۹): انگلستان، آمریکا، آلمان

۴- مرحله هژمونی دو گانه (۱۹۹۰ - ۱۹۴۵): آمریکا و شوروی

۵- مرحله هژمونیک کامل: آمریکا

مفهوم هژمونی با توجه به ویژگیهایی که برای آن ذکر گردید از دوران پس از جنگ جهانی دوم برای هر دو ابرقدرت آمریکا و شوروی قابل اطلاق است و تا پیش از آن ما نمی‌توانیم از این مفهوم برای تبیین موقعیت قدرتهای بزرگ استفاده کنیم زیرا گفتمان قدرت تا پیش از جنگ جهانی دوم گفتمان اجبار است و تنها پس از این دوره است که آمریکا و شوروی تلاش می‌کنند تا از هر دو گفتمان اقتناع و اجبار (ویژگیهای هژمونی) برای تداوم رهبری خود استفاده کنند. با این حال هژمونی آمریکا و شوروی در دوران جنگ سرد به لحاظ جغرافیایی کامل نیست و به همین دلیل تا پیش از جنگ سرد به لحاظ جغرافیایی کامل نیست و به همین دلیل تا پیش از پایان جنگ سرد جهان با هژمونیهای دوگانه مواجه است.

←

حصول اطمینان از این امر می‌باید اصول دموکراتیک و حاکمیت قانون مورد تأیید ایران قرار گیرد؛

۳) تغییر وضعیت فعلی ایران از عضو ناظر در برنامه اینوگیت به عضو کامل در صورتی که شفافیت لازم در امر ثبات نرخ و بازار از سوی ایران صورت پذیرد؛

۴) استقبال از پذیرش آیین نامه ۱۴/۴، در ۱۶ ژوئای ۲۰۰۰، پیرامون آزادسازی ۷۷ کالای عمدتاً صنعتی و ترغیب دولت ایران نسبت به پیگیری روند آزادسازی بیشتر و نهایتاً آغاز گفتگو و مذاکرات بر سر عضویت در WTO؛

۵) استقبال از تصویب لایحه سرمایه‌گذاری خارجی از سوی پارلمان ایران؛

۶) درخواست از کمیسیون و شورا نسبت به افزایش تلاشها در امر تقویت روابط اقتصادی دوجانبه از طریق حفظ و ترغیب بیشتر گروههای کاری در بخش انرژی، تجارت و سرمایه‌گذاری؛

۷) باور به اینکه حرکت به سمت و سوی این توافق‌نامه می‌باید تدریجی و براساس پیشرفتهای حاصله از سوی ایران در حیطه‌های مورد علاقه EU باشد و دیگر آنکه کمیسیون و شورا می‌باید مرتباً پیشرفتهای مزبور را با توجه به شاخصها در حوزه‌های حاکمیت قانون، حقوق اقلیتها، آزادی مطبوعات، سیاست امنیتی و خارجی مورد بررسی قرار دهد. (۱۷)

به دنبال تصویب پیشنهاد کمیسیون اروپا در ماه می ۲۰۰۱ در امر بهبود تدریجی روابط با ایران و به واسطه نقش و ترکیب برجسته و عمده

نمایندگان جناح چپ و طرفدار اصلاحات در پارلمان اروپا، ابراز امیدواری شد که روابط میان مجلس شورای اسلامی و پارلمان اروپا از روندی رو به رشد در آینده و با توجه به همکاریهای دوجانبه برخوردار گردد. شاید بتوان گفت که جدا از دیدارهای رسمی آقای خاتمی از سه کشور کلیدی اتحادیه اروپا (فرانسه، ایتالیا و آلمان)، دیدار از اتریش و یونان، سنگ بنا و آغاز فصلی نوین بر روابط تجاری ایران - EU باشد؛ انعقاد نخستین توافقنامه در بخش خصوصی به ارزش یک میلیارد یورو میان ایران - اتریش در قالب - نوسازی امکانات فرودگاه مشهد تحت یک پروژه سرمایه گذاری مشترک میان سازمان هواپیمایی وین و یک شرکت ایرانی، نصب و توسعه سیستمهای ارتباطاتی و ساخت یک خط مترو به طول ۲۰ کیلومتر در تهران بین شرکت زیمنس اتریش و سازمان متروی تهران و همچنین امضای یک پروتکل همکاری میان اتاق بازرگانی صنایع و معادن اتحادیه اروپا با همتای ایرانی آن (ICCIM) و همچنین غلبه جناح جنوبی اتحادیه اروپا با نگرش جداسازی دستور کار اقتصادی از سیاسی سبب گردید تا بریتانیا، آلمان و هلند پافشاری خود را بر سر یک دستور کار واحد کنار گذارند.^(۱۸)

وزیران ضمن تأیید بر انعقاد قرارداد تجاری با ایران - به شرط آنکه به تصویب ۱۵ دولت عضو و پارلمان اروپا برسد - تأکید گردید که توافق همکاری اقتصادی و تجاری منجر به تعمیق روابط بازرگانی با ایران گردد و دیگر آنکه EU از ایران خواهدخواست تا به انعقاد قرارداد دیگری و به طور جداگانه در زمینه مسائل ضد تروریستی و گفتگوی سیاسی به موازات توافق تجاری اقدام ورزد. تحلیل مقامات اروپایی نسبت به انعقاد قرارداد تجاری با ایران جدا از نگرانی نسبت به تداوم روند اصلاحات، توقف تروریسم و گسترش سلاحهای کشتار جمعی نیز می باشد. همچنان که پاتن، کمیسر روابط خارجی EU ابراز می دارد: «دست دوستی که به سوی ایران دراز شده است با این امیدواری صورت می گیرد که منجر به تشویق روند اصلاحات در ایران گردد».^(۱۹)

اما نکته دیگری که منجر به تصویب شورای وزیران گردیده است؛ کسری موازنه منفی تجاری با ایران می باشد به طوری که در سال ۲۰۰۰، صادرات EU به ایران (۵ میلیارد دلار) بوده است در حالی که وارداتش از ایران (۸ میلیارد یورو) می باشد.^(۲۰) دلیل دیگر توجه اروپا به ایران این است که اتحادیه اروپا، امنیت اروپا و امنیت خرده مناطق دیگری همچون خاورمیانه، خلیج فارس و آسیای مرکزی و نیز افغانستان را وابسته به امنیت ایران می بیند.

فرانسه، یونان و ایتالیا (جناح جنوبی) استدلال می کردند که رهیافت تحکم آمیز منجر به همکاری ایران در ایجاد زمینه ثبات در خاورمیانه یا افغانستان نمی شود لذا در بیانیه شورای

وضعیت جدید: مرحله هژمونیک کامل

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تنها رقیب هژمونیک آمریکا را از میدان خارج کرد و عرصه جغرافیایی الگوی اقتصاد لیبرالی را به تمامی نقاط قابل سکونت جهان گسترش داد. فرانسیس فوکویاما از این وضعیت به مثابه پایان تاریخ و پیروزی نهایی لیبرال دموکراسی یاد می کند و بی بدیل بودن الگوی لیبرالی اقتصاد و دموکراسی لیبرال جهانی را نشانه امیدوارکننده پایان تعارضات جدی در برابر «ویژگیهای توضیح فرهنگی غرب» قلمداد می کند.^(۱۱) برسرپری را^(۱۲) از وضعیت جدید این گونه نتیجه گیری می کند که جنگ قدرتهای بزرگهای بزرگ به پایان رسیده است. و اینکه «امروز، انتخاب جنگ به عنوان راه حلی برای منازعات در میان کشورهای بزرگ جهان غیرقابل تصور است».^(۱۳)

واقعیتها نیز طی ده سال گذشته روندهای بی سابقه ای را به نمایش گذاشته اند. طی یک دهه گذشته برای نخستین بار در تاریخ روابط بین الملل تمامی قدرتهای بزرگ طی دو جنگ متفاوت در کنار یکدیگر و علیه یک دشمن مشترک وارد عمل شدند. ائتلاف بیش از سی قدرت کوچک و بزرگ جهانی در جریان تهاجم نخست آمریکا به عراق در آغاز دهه ۹۰ و همچنین در جریان حمله این کشور به افغانستان، نمونه های منحصر به فردی در تجربه چند صد ساله تعامل قدرتهای بزرگ با یکدیگر است.

در عرصه اقتصادی، از میان رفتن فاصله ها حتی پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی آغاز شده بود. این واقعیت که در حال حاضر چین سوسیالیست یکی از بزرگ ترین شرکای تجاری آمریکا به شمار می رود و یا اینکه جمهوری اسلامی ایران علیرغم نگاه منتقدانه که به وضع موجود جهانی دارد متقاضی عضویت در سازمان تجارت جهانی است، نشان می دهد که کوشش برای افزایش میزان رفاه و توسعه اقتصادی در کشورهای

←

پ) سیاست خارجی اتحادیه اروپا پس از یازده سپتامبر

سیاست خارجی اتحادیه اروپا را می توان در چند محور مورد بررسی قرارداد:

- همکاری قضایی و پلیسی به ویژه پیرامون ارائه تعریف مشترک از تروریسم و جرائم مربوطه به ویژه جرائم سازمان یافته فرامرزی؛
- بخش دیپلماتیک شامل ائتلاف جهانی ضد تروریستی، گفتگوهای سیاسی و فرهنگی و مسئله خاورمیانه؛

- بازسازی افغانستان؛

- کمکهای بشردوستانه؛

- حمل و نقل هوایی؛

- سیاست مالی و اقتصادی به ویژه در امر تشدید قوانین ضد «شستشوی پول» و همچنین تأمین منابع مالی ضد تروریستی؛

- آمادگی در شرایط اضطراری؛^(۳)

اما آنچه که تأکید بیشتر مقاله را در بر می گیرد، بخش دیپلماتیک است که در قالب یک ائتلاف جهانی ضد تروریستی به رهبری آمریکا شکل می گیرد در حالی که نحوه دستیابی بدین ائتلاف بر محور گفتگو قرار دارد و حوزه هایی را همچون بحران افغانستان، روند صلح خاورمیانه، مسئله حقوق بشر و اظهارات بوش در قالب «محور شرارت» را در بر می گیرد:

۱) مواضع اتحادیه اروپا در قبال روند صلح خاورمیانه

یکی از پنج حوزه ای که در اولویت سیاست

خارجی و امنیتی مشترک اروپا قرار دارد، حوزه خاورمیانه^(۲۲) می باشد که باهدف حمایت از روند صلح باتوسل به سازوکارهای سیاسی، اقتصادی و مالی در دستور کار این اتحادیه گنجانده شده است.^(۲۳)

به طور کلی مواضع اتحادیه اروپا در قبال موجودیت دو کشور فلسطین و اسرائیل و همچنین روند صلح میان اعراب - اسرائیل براساس اعلامیه و نیز، روند مذاکرات بارسلونا، گزارش میچل، کنفرانس صلح مادرید و تأکید بر قطعنامه های سازمان ملل می باشد.

به نظر می رسد که توانایی اروپا در اعمال هرگونه نفوذ و تأثیر بر روند صلح خاورمیانه با وجود سرمایه گذاریهای خارجی صورت گرفته از سوی این نهاد فراملی در مقایسه با ایالات متحده بسیار کم رنگ باشد. این امر در حالی است که کشورهای جنوب اروپا به واسطه نزدیکی جغرافیایی خود با کشورهای مدیترانه و همچنین برخورداری از اقلیت عمده و قابل ملاحظه ای

از مسلمانان، خواستار ثبات و امنیت بیشتری در این حوزه در مقایسه با کشورهای شمال اروپا هستند. در واقع، عدم اجماع داخلی میان بازیگران اتحادیه اروپا، نقش اصلی آمریکا در روند صلح و نیز مخالفت اسرائیل با حضور فزاینده اروپائیان سبب شده است که سیاست خارجی مشترک اروپا در این حوزه از کارایی چندانی برخوردار نباشد. شایان ذکر است که اعراب خواستار نقش بیشتری از سوی اروپائیان

هستند تا بدین ترتیب وزنه متقابل و مؤثری در برابر آمریکا ایجاد شود و یا حداقل کفه روند مذاکرات به سود اسرائیل سنگینی نکند. در مجموع اتحادیه اروپا تمایل دارد که دو وظیفه عمده را در این حوزه به انجام رساند: موازنه گری و میانجی گری منطقه ای.

اما از سوی دیگر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز در هم سویی با مواضع اعراب در جهت اروپا وزنه متقابلی در برابر آمریکا بوده است. البته سیاست خارجی ایران جدا از علاقه به ایفای نقش مؤثر از سوی اتحادیه مزبور، منتقد سیاست معیارهای دوگانه غرب در ارتباط با مسئله تروریسم و حقوق بشر بوده است و از سوی دیگر، تداوم بحران فلسطینی را با لاینحل ماندن مسئله آوارگان فلسطینی مرتبط می داند. شایان ذکر است که دیپلماسی ایران و اتحادیه اروپا متمایل به تنش زدایی، هم زیستی مسالمت آمیز و طرحی عادلانه برای روند صلح در قالبی چند جانبه گرایانه می باشد.

از آنجا که اتحادیه اروپا اخیراً دو اجلاس جداگانه و مشترک را با شورای همکاری خلیج (فارس) و سازمان کنفرانس اسلامی داشته است این گونه به نظر می رسد که با اتخاذ یک دیپلماسی میانجی گرانه، به دنبال افزایش مشروعیت و حضور خود از سوی کشورهای اسلامی در منطقه و نیز نهادهای دولتی تابعه آنها می باشد. بر این اساس پیشنهاد می گردد که حمایت جمهوری اسلامی ایران علاوه بر مواضع اصولی خود در

مختلف و با گرایش‌های سیاسی متفاوت، راه‌های نسبتاً مشابهی را دنبال می‌کند.

بر این واقعیتها باید تداوم دو واقعیت دیگر را نیز در وضعیت کنونی جهان اضافه کرد. نخست اینکه مفاهیمی همچون دموکراسی و حقوق بشر - هر چند با تعبیرهای مختلف - به ارزشهای مسلط جهانی تبدیل شده‌اند و دوم اینکه موقعیت فعلی ایالات متحده آمریکا در وضعیت جهانی، موقعیتی متفاوت و فراتر از موقعیت سایر قدرتهای بزرگ است. حجم اقتصاد آمریکا در برابر اقتصاد ژاپن نزدیکترین تعقیب‌کننده این کشور می‌باشد و ایالت کالیفرنیا به تنهایی در مقام پنجم جهانی، تنها پس از آلمان و انگلستان و حتی جلوتر از فرانسه قرار دارد. از لحاظ نظامی بودجه نظامی آمریکا در سال ۲۰۰۳ از مجموع پانزده کشور بعدی بیشتر است و هزینه تحقیقات و توسعه در صنایع نظامی این کشور با مجموع بودجه نظامی آلمان و انگلستان برابری می‌کند. (۱۴)

مجموعه واقعه‌های حاضر نشان می‌دهد که ما پس از پایان دوران هژمونی دوگانه، به مرحله هژمونیک کامل وارد شده‌ایم. ویژگیهای این مرحله را در سه محور زیر می‌توان خلاصه کرد.

۱- گستره جغرافیایی نفوذ و تأثیر مرحله هژمونیک کامل، جهانی است و هیچ نقطه قابل سکونتی از آن قابل استثنا نیست.

۲- مجموعه‌ای از ارزشهای مسلط (اعم از ارزشهای اقتصادی و سیاسی) و یا به گفته باری آکسفورد «نصوص جهانی» (۱۵) (global scripts) تداوم مرحله هژمونیک کامل را تضمین می‌کنند.

۳- ایالات متحده آمریکا به عنوان هژمون و قدرت برتر ضمن اینکه خودبیشترین تأثیر را بر جهت‌گیری ارزشهای هژمونیک دارد، در عین حال مهم‌ترین ابزار تضمین تداوم این ارزشها به شمار می‌رود. (به عبارت دیگر قدرت

←

حمایت از حق تعیین سرنوشت فلسطینیان، بر این باشد که سرنوشت صلح خاورمیانه را به دستور کار سازمان کنفرانس اسلامی متصل نماید تا از این طریق بحران را از جانب فلسطین به سوی خود تسری ندهد. نکته دیگر آنکه ایران می‌تواند امنیت منطقه‌ای را از طریق دیپلماسی چندجانبه‌گرا به پیش برد، امری که با دستور کار EU که همانا مذاکره و گفتگوست هم‌خوانی دارد. به تعبیر دیگر، اتحادیه اروپا و ایران می‌توانند به یک نوع وابستگی متقابل سیاسی در روند صلح خاورمیانه دست یابند. اروپا با توجه به نفوذ ایران در خاورمیانه و جهان اسلام و ایران با ملاحظه تأمین نیازهای اقتصادی و پرکردن خلاء ارتباط سیاسی با ایالات متحده.

۲) مواضع اتحادیه اروپا پیرامون بحران افغانستان و تروریسم

دیپلماسی اتحادیه اروپا در قبال بحران یازده سپتامبر و سپس افغانستان را باید در دو سطح تحلیل کلان و خرد مورد ارزیابی قرار داد:

الف) در سطح تحلیل خرد، کشوری همچون انگلستان قرار می‌گیرد که در عین اتخاذ مواضعی مشترک و منسجم با اتحادیه اروپا، گامهای مستقلی را در سطوح عالی برداشته است و حتی پیرامون مسئله افغانستان و بحران تروریسم، فعال‌تر از اتحادیه اروپا عمل کرده است. یک نمونه برجسته آن دیدار جک استراو، وزیر خارجه انگلیس از ایران می‌باشد - که نخستین دیدار یک وزیر خارجه از پیروزی انقلاب

اسلامی تاکنون محسوب می‌گردد - در حالی که این گام نخستین از سوی استراوا با حفظ باورهای ارزشی مشترک غرب و حفظ منافع ملی کشور متبوع وی صورت می‌پذیرفت.

ب) در سطح کلان، اتحادیه اروپا تاکنون دیپلماسی فعالانه خود را در چند حوزه دنبال نموده است:

۱) تعریف مشترک از تروریسم و ایجاد سازوکارهای امنیتی در داخل اتحادیه اروپا؛
 ۲) ایجاد یک ائتلاف جهانی ضد تروریستی؛
 ۳) بازیگری جهان اتحادیه اروپا؛

در واقع، نگرش ترویکای اروپایی از سفر به ایران و چند کشور مهم اسلامی دیگر این بود که این کشورها تا به چه میزان آماده‌اند تا به همکاری با غرب و اتحادیه اروپا در زمینه مبارزه با تروریسم بپردازند، در حالی که بر موضوعات بشردوستانه، مسئله آوارگان و کمکهای مالی تأکید لازم داده می‌شد. (۲۴)

اتحادیه اروپا، کانون تروریسم و بحران در خاورمیانه و تشدید روند منازعات در این منطقه می‌بیند لذا سیاست خارجی و امنیتی خود را پیرامون این حوزه مستحکم کرده است. با وجود این، اتحادیه اروپا، سیاست خویشمندی همراه با میانه‌روی و تأکید بر مسئله حقوق بشر را در قالب یک دیپلماسی آرام و فعالانه سرلوحه سیاست خارجی مشترک خود قرار داده است؛ برخورد اولیه و تند با حزب راست‌گرای هایدلبرگ در اتریش با هدف منزوی‌سازی این کشور و

نهایتاً اجرای سیاست مدارا و سازش نمونه‌ای از این سیاست خویشمندی داری بوده است در واقع اتحادیه اروپا بدین نتیجه رسیده است که سیاست انزواسازی نتایج مثبت و ملموسی را به دنبال ندارد. (۲۵)

۳) مواضع اتحادیه اروپا پیرامون محور شرارت بوش

به دنبال اظهارات بوش در کنگره آمریکا در تأکید بر مقابله با ایران، عراق و کره شمالی، اتحادیه اروپا طی مذاکراتی در اجلاس وزرای خود در اسپانیا مخالفت خود را با این نگرش آمریکایی اعلام نمود. در اجلاس مزبور، وزرای خارجه اتحادیه اروپا اظهار داشتند که به مذاکره بر سر رسیدن به یک توافق همکاری اقتصادی با دولت ایران ادامه می‌دهند و برخلاف راه‌حل نظامی ایالات متحده، خواستار اتخاذ یک راه‌حل سیاسی برای مقابله با چالشهای بین‌المللی از جمله مبارزه با تروریسم، مسئله خاورمیانه و سلاحهای کشتار جمعی می‌باشند. (۲۶)

باتوجه به اظهارات مقامات اروپایی، تحلیل محتوا چنین نشان می‌دهد که لحن اروپائیان حاکی از نگرانی و شکاکیت پیرامون اقدامات یک جانبه گرایانه آمریکا می‌باشد. برای نمونه، اوبرودرین، وزیر خارجه وقت فرانسه بر این باور بود که: «آنچه برای ما اروپائیان از اهمیت خاصی برخوردار است، شیوه کاربرد قدرت است و صرف قدرت آمریکا، مسئله‌ای نمی‌باشد. اظهارات بوش، تهدیدی برای منافع ما محسوب

مسلط و ارزشهای مسلط با یکدیگر رابطه هم تکمیلی دارند.

آمریکا اگر چه مهم ترین دلیل وضعیت هژمونیک است اما تنها دلیل آن نیست این کشور نیز مقید به وضعیت هژمونیک است.

ضد هژمونی

علی رغم تصویر با ثبات و اطمینان برانگیزی که در این مقاله از وضعیت جهانی ارائه گردید، واقعیت‌های جهان امروز از روی دیگری نیز برخوردار هستند. طی یک دهه گذشته وضعیت جهانی سه جنگ بزرگ (جنگی که قدرتهای بزرگ در آن مداخله دارند) را تجربه کرده است و در حال حاضر نیز انتظار جنگ بزرگ دیگری را می‌کشد. علاوه بر آن تنها در یک حادثه تروریستی (حادثه ۱۱ سپتامبر) بیش از بسیاری از جنگهای دیگر، انسانها جان خود را از دست دادند. رهبران آمریکا جنگ با تروریسم را به مثابه یک جنگ هژمونیک (جنگ میان قدرت‌های برتر) دنبال می‌کنند و پیروزی در آن را تنها راه تداوم موقعیت هژمونیک خود و حفظ ارزشهای لیبرالی می‌بینند. بنابراین اگرچه آن گونه که «برسرپری را» می‌گویند جنگهای قدرت بزرگ به پایان رسیده است اما گونه دیگری از جنگها آغاز شده است که به دلیل ماهیت پیچیده آنها، آینده جهان را کاملاً غیرقابل پیش‌بینی ساخته است. برای درک ماهیت تعارضات جدید ما ناگزیریم میان دو حوزه متفاوت تعاملات جهانی تفکیک قائل شویم.

نخست اینکه ما با مجموعه‌ای از واقعیت‌های در هم آمیخته مواجه هستیم که فارغ از هر گونه برداشت پیشینی از مفهوم نظام، می‌توانیم نام آن را «نظام بین‌المللی» بگذاریم. نظام بین‌المللی در این تعریف بخشی از تعاملات جهانی را توضیح می‌دهد که در آن دولتها بر مبنای منطق دولت (تأمین امنیت و تأمین رفاه)

←

نمی‌گردد هر چند که تنها نگرانی، عدم رایزنی آمریکا با متحدین اروپایی خود است.» (۲۷) اظهارات شرودر نیز مبنی بر اینکه: «امنیت جهانی نباید فقط از طریق نظامی تعریف شود»، بیانگر این است که اتحادیه اروپا با دکترین دولتهای یاغی (States Rogue) آمریکا به ویژه در قالب محور شرارت مخالف است. در همین رابطه ژوزف بیکه، وزیر خارجه اسپانیا و رئیس دوره‌ای وقت شورای وزیران اتحادیه اروپا بیان داشته بود که: «اتحادیه اروپا به دنبال حداکثر همکاری با ایران در زمینه تجارت، مبارزه علیه تروریسم و حقوق بشر می‌باشد، هر چند که برای عقاید و باورهای دولت آمریکا به عنوان متحد اصلی خود در کلیه زمینه‌ها احترام زیادی قائل هستیم و اختلاف نظرهای موجود نیز به منزله برخی ابهامات در روابط آتلانتیکی مطرح است. از سوی دیگر، یوشکافیش، وزیر خارجه آلمان از حزب سبز با وجود انتقاد از اظهارات یک جانبه گرای بوش در نهایت به روسیه هشدار می‌دهد که مانع از فروش سلاحهای شیمیایی و بیولوژیک دوربرد خود به ایران گردد و اخیراً نیز نسبت به وضعیت حقوق بشر در ایران، واکنش تندی از خود نشان داده است. همچنین دولت آلمان با اقدام به انتشار فهرستی از ۲۲ کشور، نام جمهوری اسلامی ایران را در ردیف کشورهای تروریست پرور قرار داده است.» (۲۸)

کریس پاتن، کمیسر روابط خارجی اتحادیه اروپا و سولانا، نماینده عالی و رئیس سیاست

خارجی مشترک اروپا نیز با وجود انتقاداتی که بر بوش داشته‌اند نهایتاً خود را وامدار آمریکا دانسته و حتی در مواردی دست به توجیه یک جانبه‌گرایی آمریکایی پرداخته‌اند و تنها خواستار یک راه‌حل اروپایی مبتنی بر دو مؤلفه «برخورد سازنده و تجدید روابط حسنه» از طریق دیپلماتیک به ویژه در ارتباط با ایران شده‌اند.^(۳۹)

تونی بلر نیز به صراحت آنچه را که بوش، محور شرارت خوانده است مورد تأیید قرار داده و از اهمیت اقدام عملی علیه عراق و هر دولتی که به دنبال گسترش سلاح‌های کشتار جمعی است سخن به میان رانده است.^(۴۰) همچنین سولانا بیان داشته است که: «روابط موجود با ایران سازنده، اما انتقادی است و ما خواستار تشویق تهران به بهبود پیشینه حقوق بشری خود می‌باشیم و حتی در این زمینه هم از ایالات متحده پیشی گرفته‌ایم، هر چند که مسئله اروپا با ایران برخلاف ایالات متحده، مسئله سطح برخورد است و نه تضاد بنیادین و اساسی».^(۴۱)

از سوی دیگر بنا به گزارش کمیسیون اروپا، اتحادیه اروپا به دلیل برخورداری از منافع سیاسی و اقتصادی، خواهان گسترش بیشتر پیوندهای خود با ایران می‌باشد. هر چند که از این منظر اروپایی، گسترش دموکراسی و احترام بیشتر به حقوق بشر به اینکه ایران به یک شریک باثبات‌تر در منطقه تبدیل گردد، کمک خواهد نمود. هم‌اکنون موضوعاتی چون انرژی، آسیای مرکزی و قفقاز، قاچاق مواد مخدر از

مسیر افغانستان، مسئله پناهندگان و همچنین مسائل امنیتی سبب شده است تا سیاست خارجی مشترک اروپا در قبال ایران از انسجام بیشتری برخوردار گردد، هر چند که همچنان میان ایران - EU، موضوعات چالش برانگیزی وجود دارد که بیشتر بدان اشاره گردید»^(۴۲)

شایان ذکر است که اتحادیه اروپا همچون ایالات متحده در قبال چین، اختلاف نظرهای اساسی با جمهوری اسلامی ایران دارد در حالی که سیاست تفاهم و گفتگو را مدنظر دارد چرا که بر این باور است که تماس دائم سبب می‌گردد جدا از آگاهی دقیق از تحولات موجود در کشور مورد نظر، از سازوکارهای نظارتی و نفوذ نیز برخوردار شود. بر این اساس و همچنین به موجب پیشنهاد کمیسیون اروپا، تقویت گفتگوهای نهاد CFSP (سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا) با هدف تحقیق در حوزه‌هایی چون امنیت و سلاح‌های کشتار جمعی و منع تکثیر مورد تأکید قرار می‌گیرد و همچنین شیوه‌های مناسب برای گسترش تماس‌های مردمی جستجو می‌شود. این امر در حالی قرار است صورت پذیرد که هنوز هیچ روابط مبتنی بر قرارداد و یا هیئت نمایندگی از سوی کمیسیون اروپا در تهران وجود ندارد.^(۴۳)

جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در قبال اتحادیه اروپا

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

و در چارچوب ارزشهای هژمونیک میزان قابل قبولی از عقلانیت رادر رفتارهای خود برومی دهند. عقلانیت مورد نظر در نظام بین‌المللی موجود، رفتار دولتها بر مبنای منافع ملی ملموس (امنیت و رفاه) و از راههای پذیرفته شده و قانونی بر مبنای نظم هژمونیک است. تفاوت نظام بین‌المللی موجود با نظامهای گذشته در این است که در حال حاضر اختلاف نظرها در مورد قواعد، هنجارها، رژیمهای بین‌المللی و معیارهایی که عقلایی یا غیرعقلایی بودن رفتار واحدهای ملی بر مبنای آنها سنجیده می‌شود، کم و بیش از بین رفته است و ما تنها با یک مجموعه واحد از این معیارها مواجه هستیم (چیرگی این معیارها که در قالب مفاهیمی همچون حقوق بشر، دموکراسی، تجارت آزاد و ... بیان می‌شود به حدی است که حتی دولتهای منتقد نظام نیز تلاش می‌کنند مخالفت خود را از طریق این معیارها ابراز کنند).

با این حال مفهوم نظام بین‌المللی قادر به تبیین تمامی تحولات جهانی نیست. تداوم روندهای کلان خارج از حیطه دولتها (همچون جهانی شدن) و حضور بازیگران غیردولتی در صحنه روابط بین‌الملل که تعهدات دولتهای ملی را بر دوش ندارند و در عین حال با رفتار خود قادر به تأثیرگذاری بر کل نظام و تعاملات جهانی هستند، و یا دولتهایی که خارج از چارچوب ارزشهای هژمونیک رفتار می‌کنند موجب می‌شود فضای جهانی تنها در مفهوم نظام بین‌المللی خلاصه نگردد. عملکرد شبکه القاعده و یا رفتار گروهها و افرادی که در قالب تعاریف و معیارهای نظام بین‌المللی تروریست خوانده می‌شوند، در حال حاضر واقعیتی غیرقابل انکار و در عین حال تأثیرگذار است. بنابراین، ما علاوه بر نظام بین‌المللی که نظامی متشکل از تعامل واحدهای ملی در چارچوب ارزشهای هژمونیک است با یک «وضعیت جهانی» مواجه هستیم

←

عمدتاً توسط قدرتهای بین‌المللی - همچون دوران - پیشین شکل نگرفته است تا سیاستی متکی بر نیروی سوم با هدف موازنه نیروهای غربی باشد، بلکه به واسطه یک رشته مناظرات شدید بسا انقلابی در داخل ایران با توجه به مؤلفه‌هایی همچون دین، ایدئولوژی و لزوم برخورد با غرب به ویژه ایالات متحده جهت داده شده است. دو قطب به مناظره اخیر در سیاست خارجی ایران شکل می‌دهند. گروهی استدلال می‌کنند که جایگاه بین‌المللی ایران تنها از طریق بهبود روابطش با غرب امکان‌پذیر است چرا که موجب افزایش سرمایه‌گذاری خارجی و تقویت اقتصاد ایران می‌گردد در حالی که مکتب دیگر عمدتاً نگرانی خود را بر مبنای پرستیژ مذهبی ایران به عنوان محور ارزشهای قدرتمند اسلامی قرار داده است و بر این اساس خواهان وحدت ایدئولوژیکی در سیاست خارجی می‌باشد. (۳۴)

اما اهداف سیاست خارجی ایران آشکارا ملهم از جایگاه ژئواستراتژیک و اقتصادی این کشور می‌باشد که در قالب «حفظ تمامیت سرزمینی و امنیت، نگرانی از نظام سیاسی در حال تحول، ایجاد رفاه اساسی، هویت اسلامی به عنوان یک ملت» تبلور می‌یابد.

بانگاهی گذرا به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از آغاز پیروزی انقلاب تاکنون به نظر می‌رسد که جهت‌گیری سیاست خارجی ایران دچار تحول اساسی گردیده است. به طور

کلی سه جهت گیری غالب را می توان در سیاست خارجی متمایز نمود:

(۱) جهت گیری دوجانبه Two - Track Policy؛

(۲) جهت گیری متعارض Conflictual Policy؛

(۳) جهت گیری مسالمت آمیز Conciliatory Policy؛

منظور از جهت گیری دوجانبه، ایجاد نوعی توازن میان دو قدرت عمده جهانی شناخته شده است. این جهت گیری در آغاز انقلاب (۱۹۷۹-۱۹۸۲) با دوری از ایالات متحده و نزدیکی به بلوک شرق و شوروی استوار بود که شاخصهای این جهت گیری را می توان خروج از ایران از سنتو، لغو قرارداد دفاعی ۱۹۵۹ میان ایران - آمریکا و اعلام سیاست عدم تعهد دانست. سیاست عدم تعهد در این دوران عمدتاً به منظور کاهش نفوذ بیگانگان به ویژه غربیها صورت پذیرفت در حالی که ویژگی اصلی این سیاست، «خوداتکایی» بود.^(۳۵)

جهت گیری متعارض در قبال دوا بر قدرت با آغاز جنگ تحمیلی میان ایران - عراق همراه بود و این استراتژی عمدتاً ناشی از ترکیب کامیابیهای داخلی و خارجی و از سوی دیگر تیره شدن روابط با مسکو بود. عوامل همچون «انحلال حزب توده، اشغال افغانستان و حمایت شوروی از عراق، روابط نزدیک نظامی مسکو و بغداد بدین امر دامن زد در حالی که روابط با غرب نیز تحت الشعاع تهاجم اسرائیل به لبنان و جنگ ایران - عراق قرار داشت. جهت گیری اخیر تا سال ۱۹۸۵ ادامه یافت.

جهت گیری مسالمت آمیز با پایان دوران

رمانتیسیم و آرمان گرایی همراه بود در حالی که وضعیت اقتصادی ناشی از جنگ عامل مؤثر بر این جریان بود. از اواخر ۱۹۸۴، به تدریج واقع گرایان با این گفتمان که عدم تعهد به معنای انزوا از جهان نمی باشد هدف خود را بر تغییر تصویر بین المللی ایران قرار دادند، جهت گیری که عمدتاً بر تنش زدایی همراه بود و با پایان نظام دوقطبی به اوج خود نزدیک شد. حال این پرسش مطرح می گردد که جهت گیری غالب بر سیاست خارجی ایران نسبت به غرب و اتحادیه اروپا بر کدامیک از روندهای فوق استوار است؟

شاید پاسخ را به توان در ترکیبی از سه روند بالا دانست اما آنچه به دلیلی است این است که روند مسالمت آمیز بر دو جهت گیری دیگر غلبه دارد با وجود این، جهت گیری دوجانبه نیز در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مشهود است برای نمونه می توان به سیاست نزدیکی ایران به اتحادیه اروپا در برابر ایالات متحده اشاره نمود. این جهت گیری پیشتر نیز با سیاست نزدیکی به شرق به ویژه چین، کره شمالی همراه بود که البته پاسخگوی نیازهای اساسی ایران نبوده است لذا این جهت گیری با تغییر تاکتیکی معطوف به اروپا شده است با توجه به اینکه اتحادیه اروپا به یک بازیگر جهانی به لحاظ اقتصادی و سیاسی تبدیل شده است و نکته دیگر اینکه جمهوری اسلامی ایران از روابط تجاری عالی با کشورهای اروپایی به طور

که در آن به طور دائم تقابلی میان نیروی اصلی مدافع نظام (هژمونی) و جریانهای ضد نظام (یا ضد هژمونی) وجود دارد. این تقابل الزاماً تقابلی نظامی نیست بلکه حوزه اصلی این تقابل، تقابل ایدئولوژیک است.



کنشهای ضد هژمونی به لحاظ ماهوی به دو دسته تقسیم می شوند:

۱- کنشهایی که ماهیت نظام هژمونی را به زیر سؤال می برند و الگوی متفاوتی را به عنوان چارچوب تعامل واحدهای ملی مطرح می کنند.

۲- کنشهایی با عناصر نظام هژمونی (قدرت مسلط، نظم اقتصادی، نظم سیاسی) دچار مشکل هستند و الزاماً با کلیت نظام در تعارض نیستند.

دسته اول تعارضات را می توان تعارضات ذاتی و دسته دوم را تعارضات عرضی نامید.

رفتار صربها در یوگسلاوی و رفتار صدام حسین در عراق و حتی رفتار کره شمالی در ماههای اخیر نمونه ای از کنشهای نوع دوم هستند در حالی که تقاضاهای بنیادگرایان اسلامی در نقاط مختلف جهان در قالب کنشهای دسته اول قرار می گیرند.

به لحاظ تاریخی کنشها ضد هژمونی با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران آغاز می شوند. تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، ویژگی مسلط تعارضات کلان در صحنه سیاست بین الملل تعارض قدرتهای بزرگ (تأیید از جنگ جهانی دوم) و یا تعارض

←

جداگانه بهره می برد. سیاست خارجی ایران پس از انتخاب آقای خاتمی، تداوم رهیافت رئیس جمهوری پیشین - آقای رفسنجانی - با تمرکز بر روابط با جهان عرب و حفظ روابط خوب با کشورهای اروپایی بوده است^(۳۶) در حالی که از موضوع مجادله انگیز روابط ایران - آمریکا اجتناب می شده است. اما سیاست آقای خاتمی عمدتاً معطوف به موضوعات فرهنگی داخلی و نه اصلاحات اقتصادی یا سیاست خارجی بوده است. بر این اساس، نیاز و منافع رو به رشد در ایران می طلبد که اقدام قاطعی در جهت حل مسائل اقتصادی این کشور صورت پذیرد و این امر البته مستلزم چرخشی به سوی غرب است. از نقطه نظر ژئوپلیتیکی، سیاست خارجی ایران به غرب پیوند خورده است چرا که خاورمیانه و آسیای جنوبی قابلیت ارائه فرصتهای مناسب را برای امکان رشد آتی اقتصادی ایران ندارند. از سوی دیگر، فقدان وابستگی متقابل میان اقتصاد ایران و اقتصاد جهانی، گرایش به سمت و سوی عدم برخورد با غرب بر سه مسائل سیاسی را تقویت می کند.^(۳۷) این امر در حالی است که تنش زدایی به عنوان مهم ترین اصل در سیاست خارجی آقای خاتمی به ویژه در روابط با کشورهای عضو EU مطرح شده است.

سیاست دو ستونی ایران در قبال اتحادیه اروپا

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تا

پیش از ایجاد اتحادیه اروپا به دنبال پیمان ماستریخت و همچنین بنای رکنی تحت عنوان سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا - براساس روابط سیاسی - تجاری دوجانبه با هر یک از کشورهای اروپایی به ویژه آلمان و ایتالیا^(۳۸) به عنوان شرکای عمده اقتصادی استوار بود. برای نمونه، بنابر آمار منتشر شده از سوی مرکز آمار ملی ایتالیا، حجم کل تجارت میان ایران و ایتالیا در سال ۱۹۹۷، بالغ بر ۴/۴۸۸ میلیارد لیره بوده است که بر این مبنای موازنه تجاری میان دو کشور با احتساب ۷۶۰۶ میلیارد لیره به سود ایران برآورد شده است.^(۳۹)

خرید از سوی دو عضو مؤثر و کلیدی اتحادیه اروپا و نیز شرکای عمده تجاری ایران، نکاتی هستند که مستلزم توجه بیشتری می باشند.^(۴۲) وابستگی نفتی کشورهای عضو اتحادیه اروپا، با وجود متنوع بودن منابع نفتی آن، نشانگر این است که نگرش اروپا به ایران، نگرشی براساس مؤلفه «حساسیت» است تا آسیب پذیری. در واقع، سیاست دوستونی ایران در قبال اتحادیه اروپا بر دو محور استوار است:^(۴۳) روابط سیاسی جداگانه با هر یک از ۱۵ کشور اروپایی و^(۴۴) رابطه منسجم و واحد با یک نهاد فراملی تحت عنوان اتحادیه اروپا.

آلمان نیز با حجم مبادله تجاری به ارزش ۲/۰۶۹۷۰۰/۰۰۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۹ پیشروترین شریک تجاری ایران بوده است.^(۴۰) شایان ذکر است که جمهوری اسلامی ایران پس از نروژ، عربستان، کشورهای مستقل مشترک المنافع (CIS)، چهارمین عرضه کننده عمده نفت به اتحادیه اروپا می باشد.^(۴۱)

سیاست مزبور از آن جهت مؤثر است که درجایی که رسیدن به توافقی مشترک و کارساز با کل اتحادیه اروپا امکان پذیر نباشد، اهرم فشار از طریق روابط سیاسی - تجاری با هر یک از اعضای اتحادیه اروپا که از بیشترین و مثبت ترین تراز تجاری پرداخت برخوردارند، اعمال گردد و حتی پیشنهاد می گردد که در رابطه با کل نهاد اتحادیه اروپا، نیز عمده تلاشهای دیپلماتیک بر اعضای باشد که از آرای سنگین تری در پارلمان، کمیسیون و شورای وزیران اروپا برخوردارند که در این میان می توان به کشورهای چوین آلمان، فرانسه، بریتانیا، ایتالیا و اسپانیا اشاره داشت. برای نمونه، کمیسیون اروپا ۲۰ کمیسیونر در ابعاد مختلف روابط خارجی، اقتصادی و... را در بر می گیرد که در این میان، ۵ کشور فوق الذکر، هر یک از دو کمیسیونر بهره می برند

در میان اعضای اتحادیه اروپا، ایتالیا مقام نخست را در خرید بیش از ۱۱ میلیون تن نفت را از ایران دارد و در رتبه های بعدی، فرانسه با ۱۰ میلیون، اسپانیا با ۷/۵ میلیون، یونان با ۶/۷ میلیون و هلند با ۵/۸ تن از مصرف کنندگان عمده نفتی ایران محسوب می شوند. سوئد، بلژیک، پرتغال، آلمان و بریتانیا نیز از دیگر خریداران نفت ایران هستند. بررسی خرید نفت از سوی ده کشور مزبور طی دوره زمانی ۹۵ - ۱۹۹۳ و نیز کاهش

هژمونیها (در وضعیت دو قطبی) با یکدیگر بود. وقوع انقلاب اسلامی در ایران که با طرح شعارهایی علیه هر دو هژمونی مسلط (شرق و غرب) دنبال شد، برای نخستین بار ارزشهای تازه‌ای را مطرح ساخت که در قالب ارزشها مسلط شرق و غرب قرار نمی‌گرفت. مخالفت هر دو هژمونی با طرح ارزشهای جدید که از طریق جنگ هشت ساله ایران و عراق به طور جدی ابراز شد این ارزشها را به صورت ارزشهای ضد هژمونیک متبلور ساخت. کوشش صدام برای اشغال کویت که همزمان با خروج اتحاد جماهیر شوروی از گردونه رقابتهای هژمونیک انجام شد نیز در واقع شکل تازه‌ای از تعارضات هژمونیک را آغاز کرد که ویژگی ماهوی نداشت در فرآیند تاریخی گسترش تعارضات ضد هژمونیک حادثه ۱۱ سپتامبر نیز از این جهت که بازیگران فراملی (گروه‌ها و افراد) را به عرصه تعارضات هژمونیک وارد کرد، دارای اهمیت است این حادثه در واقع پس از آنکه انقلاب اسلامی ایران تعارضات هژمونیک را از عرصه «هژمونی در برابر هژمونی» به عرصه «قدرت کوچک در برابر هژمونی» تبدیل کرد، آن را به عرصه تعارض «فرد در برابر هژمونی» مبدل ساخت.

فرجام

اگرچه فضای جهانی همان‌گونه که گفته شد همچنان در حال تغییر و دگرگونی است اما آنچه که از وضع موجود قابل استنباط است این است که نظام بین‌المللی در سالهای اخیر به سمت یک وضعیت هژمونیک به پیش می‌رود. وضعیت هژمونیک وضعیتی است که مجموعه‌ای از ارزشهای مسلط دلیل تعارض میان قدرتهای بزرگ را از بین برده (هر چند که چانه‌های جدی میان آنها همچنان ادامه دارد) و منافع مشترکی را میان آنها به وجود آورده است. وضعیت

←

در حالی که ۱۰ کشور عضو دیگر، هر یک دارای یک عضو هستند.^(۴۵) اهمیت کمیسیون نیز در این جاست که کارکرد اجرایی تصمیمات شورای وزیران و نهایتاً پارلمان اروپا را بر عهده دارد. این امر در حالی است که قدرت اصلی در دست شورای وزیران است که به ویژه ریاست پرخشی اتحادیه اروپا در این راستا، دست بالاتر را در زمینه اولویت بخشی به برنامه‌های سیاستگذاری برعهده دارد. شورای مزبور نیز از آرای وزنی در میان اعضای خود بهره‌مند است: (فرانسه، آلمان، ایتالیا و انگلستان هر کدام ۱۰ رأی)؛ (اسپانیا: ۸ رأی)؛ (بلژیک، یونان، هلند و پرتغال هر کدام ۵ رأی)؛ (اتریش و سوئد هر کدام ۴ رأی)؛ (دانمارک، فنلاند و ایرلند هر کدام ۳ رأی)؛ (لوکزامبورگ: ۲ رأی)

از مجموع ۸۷ رأی، اکثریت کیفی با ۶۲ رأی اتخاذ می‌گردد.^(۴۶) شایان توجه است که براساس توافق اجلاس نیس، ارزش آرای کشورها مودر تجدید نظر قرار گرفت و از اول ژانویه سال ۲۰۰۵، آلمان، فرانسه، انگلیس و ایتالیا هر کدام ۲۹ رأی، اسپانیا ۲۷ رأی، هلند ۱۳ رأی، یونان، بلژیک و پرتغال هر کدام ۱۲ رأی، سوئد و اتریش ۱۰ رأی، دانمارک، فنلاند و ایرلند هر کدام ۷ رأی و لوکزامبورگ ۴ رأی خواهند داشت.^(۴۷)

اعضای پارلمان اروپا برخلاف اعضای دو نهاد بالا (کمیسیون و شورای وزیران) - که انتصابی هستند - انتخابی می‌باشند که براساس جمعیت هر یک از دول عضو و با آرای مستقیم مردمی

برای یک دوره ۵ ساله انتخاب می‌گردند.^(۴۸) با توجه به نوع و میزان آرای موجود در هر یک از اجزای تشکیل‌دهنده اتحادیه اروپا، سیاست دوستونی جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه در قبال تنظیم روابط با نهاد EU باید بر دو نگرش انتصابی و انتخابی قرار گیرد یعنی به شکلی تقسیم کار در نوع موضوعات صورت پذیرد. آنچه از اهمیت و اولویت برخوردار است تمرکز بر شورای وزیران است که نقش اصلی را در تصمیمات EU دارد. البته توجه به ترکیب پارلمان اروپا که هم اکنون در تسلط جناح چپ قرار دارد، قابل ملاحظه است. نکته‌ای که در حال حاضر به سود حرکت اصلاح‌طلبی در ایران تمام شده است و شورای وزیران و کمیسیون اروپا از این امر با توجه به آرای کیفی و وزنی خود استقبال می‌کنند.

نکته‌ای که در سیاست دوستونی اهمیت دارد این است که تصمیمات سیاست خارجی در خلأ اتخاذ نگردد بلکه با توجه بر بینش حاکم بر اتحادیه اروپا و البته نیازهای داخلی صورت پذیرد.

ایران بر این تصور است که اتحادیه اروپا در سالهای اخیر به اهمیت نقش این کشور در پیشبرد ثبات در غرب آسیا پی برده است و به تهدیدی که ایران نسبت به ثبات خود با آن مواجه است اذعان دارد. دولتهای عضو اتحادیه اروپا، بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران هستند و هم اکنون نیز حرکتی به سمت مذاکره بر سر

یک توافق همکاری و تجارت میان کمیسیون اروپا و ایران به چشم می‌خورد. دولتهای غربی نیز عموماً باید نه صرفاً با اصلاح‌گرایان بلکه با تمام جریان‌های طیف سیاسی در ایران به گفتگو بپردازند. در عین حال، در غرب، کسانی هستند که استدلال می‌کنند اصلاح‌گرایان ایرانی ممکن است اهمیت خیلی زیادی را برای روابط با اتحادیه اروپا قائل شوند به‌ویژه از زمانی که سیاست خارجی مشترک اروپا هنوز در مرحله تکوینی و ابتدایی خود قرار دارد. توافق در زمینه همکاری تجاری به معنی صف‌بندی استراتژیک نیست. مبالغه در ارزیابی اهمیت روابط با اتحادیه اروپا، منجر به انتظاراتی برای اقدام از جانب اتحادیه اروپا برای نمونه در رابطه با فلسطین خواهد شد که نمی‌تواند تحقق پیدا کند.^(۴۹)

نکته دیگر در سیاست دوستونی ایران در قبال اتحادیه اروپا به وجود منافع مشترک یا انزجار مشترک بازمی‌گردد به تعبیر دیگر، تا آنجا که اقدامات جمهوری اسلامی ایران در سیاستهای داخلی و خارجی در راستای منافع اتحادیه اروپا باشد، حمایت می‌گردد که به دو صورت پشتیبانی مالی و دیپلماتیک به‌ویژه در قبال تحریکهای سیاسی و اقتصادی ایالات متحده تبلور می‌گردد اما آنچه که نباید از آن نادیده گذشت این است که اتحادیه اروپا نیز نقشی دوسویه را در قبال ایران و ایالات متحده ایفا می‌کند. اتحادیه اروپا از سویی به واسطه مشترکات عمده فرهنگی، اقتصادی و سیاسی،

هژمونیک همچین از طریق یک قدرت هژمونیک تداوم و بقای خود را تضمین می‌کند. این وضعیت اگرچه تمامی نقاط جهان را مورد توجه قرار می‌دهد و به دنبال چیرگی خود بر تمامی کنشهای فراملی است اما همزمان با تثبیت وضعیت هژمونیک، کنشهای ضد هژمونیک نیز در قالبهای مختلف خود را بروز داده‌اند، به گونه‌ای که آینده سیاست بین‌الملل را می‌توان نتیجه تعامل و با تعارض هژمونی و ضد هژمونی دانست.

پانوشتها

۱- بیل فرگوسن و ریچارد متزباخ، نه استقبال پرشور، نه ناامیدی؛ پیشنهادهایی سازنده برای آینده نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل. ترجمه حمیرا مشیرزاده مجله راهبرد شماره ۱۱، پاییز ۱۳۷۵، ص ۱۳۲.
۲- دوران انتقالی گذشته، یعنی فاصله میان وضعیت مبتنی بر موازنه قوا در قرن نوزدهم و وضعیت دو قطبی در نیمه دوم قرن بیستم بیش از سی سال به طول انجامید و در متن خود دو جنگ ویرانگر را تجربه کرد.

3- Brettonwoods

4- D. Rapkin

5- David Rapkin. World leadership and Hegemony. Lynne Rienners pub. 1990. p.3

6- G. Modelski

7- I. Wallerstin

8- R. Cox

9- Gramsci

10- Ibid. p. 104

۱۱- باری آکسفورد، نظام جهانی، اقتصاد، سیاست، فرهنگ. ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران ۱۳۷۸ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ص ۶۱.

12- Luiz Carlos Bresser - Pereira

13- Luiz Carlos Bersser - Pereira. Beyond

Conflicting Powers' Politics. In www.ssrc.org/sepl1/

14- Stephen G. Brooks & William C. Wohlforth.

American Primacy in prespective. Foreign Affairs July - August 2002. pp. 34.

۱۵- باری آکسفورد. همان ص ۳.

شریک و همکار ایالات متحده است و از سوی دیگر به واسطه رقابت در سطح منطقه‌ای و تا حدودی جهانی به ویژه در بعد اقتصادی و سیاسی و نه نظامی، تمایل پنهان خود را به صورت دور نگه داشتن ایالات متحده از منطقه به ویژه جمهوری اسلامی ایران که از پیشینه دشمنی نیز برخوردار است، ابراز می‌دارد. به تعبیر بهتر، اتحادیه اروپا علاقمند نیست که کلیه مسائل ایران با ایالات متحده حل و فصل گردد چه نمونه‌ای بهتر از اینکه هیچگاه خواستار میانجی‌گری رسمی میان ایران و آمریکا نبوده است - هر چند سفر جک استرا، وزیر خارجه انگلیس، این ایده را گسترش داده بود که انگلیس خواستار میانجی‌گری و ذوب کردن سردی روابط ایران - آمریکا بوده است - نکته دیگر اینکه اتحادیه اروپا به واسطه مسائلی چون حقوق بشر به مراتب حتی از سخت‌تر از ایالات متحده عمل می‌کند و لذا آنها با عادی شدن روابط خود با ایران نیز مشکل دارند.

اتحادیه اروپا تنها به دنبال حفظ و افزایش منافع خود در خاورمیانه است و این امر عمدتاً از کانال ایران صورت خواهد پذیرفت تا بدین ترتیب نقش EU در تحولات منطقه‌ای افزایش یابد. شاید به توان گفت که از میان سه شیوه تعامل «همکاری گسترده، همقطاری (همکاری محدود) و هماهنگی»،^۱ رابطه ایران - اتحادیه اروپا بر اساس «همکاری محدود» استوار

1. Cooperation/co-optation, Coordination

می‌باشد. با این حال، شاهد نوعی سیاست ابهام‌آمیز از سوی اتحادیه اروپا در قبال ایران

می‌باشیم که با شفافیت اعلام شده در بیانان رسمی مقامات اروپایی متفاوت است. قطعنامه پارلمان اروپا علیه ایران در تاریخ ۱۵ دسامبر ۲۰۰۱^(۵۰) اظهارات تند یوشکافیشر علیه ایران در زمینه عدم رعایت حقوق بشر مواردی از این سیاست ابهام‌آمیز تلقی می‌گردد.

با وجود نمونه‌های مذکور در بعد سلبی آن، ابعاد ایجابی و مثبت نیز مشهود است: استقبال جمهوری اسلامی ایران از وحدت بیشتر اروپائیان با توجیه موازنه قدرت و مواجهه در برابر نظام تک‌قطبی که در دیدار دکتر کمال خرازی و وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران با رئیس سیاست خارجی اتحادیه اروپا - سولانا - در بروکسل (۱۰ سپتامبر ۲۰۰۱) ابراز شد و از همتای اروپایی خواسته شد تا به تعاملات اقتصادی با هدف منافع بخش خصوصی و حضور EU در بازارهای منطقه مبادرت ورزد.^(۵۱)

در مجموع دستور کار سیاست خارجی دولت آقای خاتمی را می‌توان دربرگیرنده: تنش‌زدایی، همکاری و اعتمادسازی، حفاظت از منافع ملی

در روند جهانی شدن، تنویر افکار عمومی پیرامون موضوعات مجادله‌انگیز، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، تقویت امنیت مرزی و نهایتاً حل بحران خاورمیانه به شیوه منصفانه و عادلانه و ابهام‌زدایی در زمینه حقوق بشر دانست.

نتیجه‌گیری: ارزیابی روابط ایران - اتحادیه اروپا

حال این پرسش مطرح می‌گردد که آیا وجود یک گفتگو با غرب امکان‌پذیر است؟ شاید به توان پاسخ را در این عبارت جستجو کرد که وجود گفتگو نه تنها یک امکان بلکه یک ضرورت برای غرب است. مصادیق و پیوندهای بازرگانی - سیاسی نشان داده است که به روابط دیپلماتیک میان ایران و برخی کشورهای اروپایی همچون فرانسه و بریتانیا کمک کرده است هر چند که برخی ناشیگری و بی‌ملاحظه‌گریها در سیاست خارجی سبب تنش در روابط شده است که می‌توان به مورد سفیر پیشنهادی انگلیس در ایران (ردوی) اشاره نمود. اما گفتگو با غرب یک ضرورت برای هر دو طرف است چرا که به ادغام ایران در جامعه بین‌المللی و تعامل آن با نهادهای مالی بین‌المللی و همچنین بهبود صنعت توریسم و تشویق سازمانهای غیردولتی به فعالیت در ایران کمک خواهد کرد و البته امکان حل و فصل مسئله دریای خزر، تسهیلات در امر ویزای دانشجویی را به دنبال خواهد داشت.^(۵۲)

ایران به دنبال جداسازی اروپا از ایالات متحده با امکان دستیابی به بازارهای خود بوده است. استنباط پشت سر این سیاست این است که حرص و طمع برای غریبها اساساً در رقابت است و این به جمهوری اسلامی ایران اهرم

فشاری می‌دهد تا در مذاکرات سیاسی خود با دست‌بازتر مانور دهد و اماروی دیگر سکه این است که ایران تمایل دارد تا اروپا و ژاپن را به‌ویژه با توجه به اختلافات بازرگانی، حقوقی و سیاسی به منزوی سازی آمریکا و ادار سازد. هر چند در مورد مذاکرات ایران - اتحادیه اروپا در بعد تجاری، این بدبینی در ذهن بخشی از مسئولان ایرانی وجود دارد که اتحادیه اروپا کلیه تعهدات تجاری متقابل را بر مبنای مقررات سازمان تجارت جهانی وضع کرده است و در صورتی که ما این تعهدات را بپذیریم بدین معناست که الف)؛ با بخشی از WTO یعنی ۱۵ کشور عضو EU بر مبنای همین قوانین متعهد خواهیم شد در حالی که عضو WTO نیستیم؛ ب) اگر به خواهیم بعدها عضو WTO شویم باز هم باید تضمینهای دیگری در آنجا دهیم. البته در دو مورد (دسامبر ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱)، اتحادیه اروپا با دیدگاه آمریکا مبنی بر عدم ورود ایران به WTO مخالفت کرده و اعلام نمود که ایران از آنجا که با تک تک کشورهای اروپایی روابط تجاری دارد لذا در صورت عدم ورود به ایران به این سازمان، بخش گسترده‌ای از تعهدات ما در WTO معطل خواهد ماند. هر چند فشار سیاسی آمریکا بر اروپا در قبال ایران زیاد است اما این امر بدان معنا نیست که اروپا از منافع ملی و فراملی خود به سود آمریکا صرف نظر کند هر چند اگر تصور نماییم که اتحادیه اروپا به خاطر منافع ملی ما با آمریکا درمی‌افتد نیز اشتباه است. با وجود این، جهت‌گیری سیاست خارجی ایران به‌ویژه در حیطه بازرگانی و تجاری با هدف ادغام در اقتصاد جهانی و ورود به سازمان تجارت جهانی، یک جهت‌گیری استراتژیک خواهد بود هر چند که از پایه سیاسی برخوردار می‌باشد چرا که موفقیت در این زمینه بستگی به رعایت هنجارهای بین‌المللی مورد قبول غرب به‌ویژه در بعد حقوق بشر دارد. اگرچه اروپاییان به‌طور صریح پیش شرطی را برای ارتقای روابط با ایران به‌ویژه انعقاد موافقتنامه همکاری و تجاری ابراز نمی‌دارند اما دستور کار اروپاییان در حقیقت به موازات پیش بردن دستور کار اقتصادی با دستور کار سیاسی است که حقوق بشر، تروریزم نیز در این بخش اخیر قرار می‌گیرد.

از سوی دیگر، سناریوی احتمالی غرب در مورد ایران را می‌توان بدین گونه مطرح نمود که ما شاهد دیپلماسی غربی اعلام نشده‌ای مبنی بر اعمال فشار به دو شیوه تهدید نظامی از سوی ایالات متحده و ترغیب دیپلماتیک از سوی اروپا در قالب سیاست «نیش و نوش» هستیم که در واقع هدف هر دو همانا وادار کردن ایران به همکاری با غرب است تا بدین وسیله ایران در زمینه‌هایی که موجبات نارضایتی غرب را فراهم ساخته است، حاضر به مصالحه، سازش و همکاری با غرب گردد.^(۵۳) با وجود این، دیپلماسی برخورد سازنده و چندجانبه‌گرای اتحادیه اروپا با دستور کار تنش‌زدایی در سیاست خارجی

آقای خاتمی با هدف تفاهم و گفتگو مطابقت و همخوانی دارد و در سیاست خارجی ایران نیز حرکتی از محور عملگرایی - سازندگی گرای (۹۷-۱۹۸۹) به سوی عملگرایی - تکثرگرایی با هدف تفسیر تحولات داخلی همراه بوده است. هر چند که متأسفانه نشانه‌هایی دال بر ابتکارات

در سیاست خارجی به چشم نمی‌خورد و یا دست کم بی‌مایه و کم‌رنگ است و عمدتاً همچون طرح گفتگوی تمدن‌ها، طرح‌هایی واکنشی و فاقد کارکرد در صحنه بین‌الملل می‌باشد.

در نهایت می‌باید اشاره داشت که تا زمانی که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دچار موانع داخلی و وجود نهادهای موازی با قدرت چانه‌زنی متفاوت در بوروکراسی حاکم باشد، سیاست خارجی ایران از منظر بین‌المللی ابهام‌آمیز به نظر خواهد رسید که این امر تا حدود زیادی دستور کار تنش‌زدایی را با خدشه مواجه می‌سازد. به‌ویژه اینکه سیاست خارجی هیچ کشوری همچون ایران به سیاست داخلی آن پیوند و گره نخورده است.

البته این گونه به نظر می‌رسد که نمی‌توان یک تئوری مناسبی برای تبیین جهت‌گیری سیاست خارجی ایران یا اتحادیه اروپا در قبال یکدیگر ارائه نمود. بر این اساس، در روابط اقتصادی، تئوری وابستگی متقابل متقارن مطرح می‌گردد که عمدتاً به افزایش و تقویت روند سرمایه‌گذارهای خارجی در ایران به

ویژه از سوی اروپاییان به عنوان موتور رشد و حرکت اقتصادی توجه دارد و از سوی دیگر در بعد حقوق بشر تئوری شالوده‌گرایی عنوان می‌گردد تا بدین ترتیب بهتر بتوان به مصادیق بین‌ذهنی در تفکرات نخبگان سیاسی و جوامع مختلف دست یافت.

اگرچه اتحادیه اروپا می‌تواند آلترناتیو مناسبی برای پرکردن خلأ روابط با ایالات متحده و ادغام ایران در جامعه بین‌المللی باشد اما در نهایت توصیه می‌گردد که دستور کار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در جهت گرمی و نه دلگرمی در روابط با اتحادیه اروپا باشد بدین معنا که جمهوری اسلامی ایران با تعدیل و منطبق نمودن دستور کار خود با اتحادیه اروپا و پرهیز از هر گونه تنش‌زدایی و رویارویی با هر یک از اعضای اروپایی به‌ویژه بازیگران کلیدی و حتی در جهت نزدیکی با این بازیگران - با افزایش وابستگی‌های متقابل - از جمله فرانسه، آلمان، ایتالیا، انگلیس و اسپانیا و نیز کشورهای دیگری که ریاست دوره‌ای اتحادیه اروپا را همچون دانمارک برعهده دارند - گام بردارد. در حالی که این امر نباید به منزله دلگرم شدن به پشتیبانی‌های لفظی اروپائیان قرار گیرد با توجه به اینکه انتقادات اروپا از مواضع اخیر آمریکا را نباید به معنای حمایت آنها از مواضع و اقدامات ایران تعبیر کرد.

- 16- Commission of the EU Communities, op.cit, p. 5.
- 17- European Parliament, Opinion, Committee on Industry, External Trade, Research and Energy, 6 November 2001. p. 5 - 6.
- 18- Middle East News Online, "Iran - EU Sign First Private Agreement", March 13, 2002, p. 1.
- 19- BBC News, "EU Seeks closer ties with Iran", 18 June, 2002, p. 1 - 2.
- 20- **Ibid**, p.3.
- 21- ____, "EU Response to 11th September - European Commission action", Brussels, 12 March 2002, p. 1 - 11.
- ۲۲- چهار حوزه دیگر عبارت اند از: اروپای شرقی و مرکزی - بالکان - آفریقای جنوبی و روسیه.
- 23- Charlotte Bretterton, European Union As A Global Actor, london: Routledge, 2000.
- 24- Christopher Walker. (2000) "Isolation again fails as a foreign policy", Global Beat Syndicate, New York University, p. 1 - 2.
- 25- BBC News, "EU Woos Iran with Coalition deal", 26 september, 2001. p. 1-4.
- 26- People's Daily, "EU Disagrees With U.S. Concept on Axis of Evil", Feb 10, 2002
- 27- Joel Blocker. (2002) "U.S.: French Decry Unilateralism and Simplistic Approach". Radio Free Europe, p. 1-3
- 28- Von Severin Weiland, "Joschka ganz Pragmatisch", Spiegel, 7 June, 2002, p. 1-3
- 29- Michael Thurston. (2002) "EU insists on engagement With Iran, Despite Us Condemnation", EU Business, p. 1-3
- 30- Ahto Lohjakas. (2002) EU: Foreign Policy - Makers Dither Over Bush's Axis of Eril Comments." Radio Free Europe, p. 1-2

پانوشته‌ها

- 1- Two - Track policy
- 2- Dawn, "Iran - EU ties improre despite crackdown", 17 feb, 2001.
- 3- Matthias Struwe. "The policy of Critical Dialogue: An Analysis of European human Rights policy Towards Iran from 1992 to 1997:., (Review / ed by Ali Akbar Mahdi) Middle East paper, No.60, University of Durham, November 1998.
- 4- Ruth Walker, "Europe and Rogue Iran try to patch things up", The Christian Science Monitor, September 16, 1997.
- 5- BBC News, "EU ends talks with Iran", July 19, 1198.
- 6- Simon Serfaty, "Bridging The Gulf Across The Atlantic: Europe And The United States In The Persian Gulf", The Middle East Journal, Vol. 52, Number 3, Summer 1998, p.5.
- ۷- اصغر جعفری ولدانی، «ایران و اروپا: از گفت و گوی انتقادی تا مشارکت اقتصادی»، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، ویژه اروپا (۲)، پاییز ۱۳۷۸، صص ۲۴۹ - ۲۴۴.
- 8- Business Day News, Iran Promotes economic ties with EU, 13 March 2002.
- 9- Financial Times, "Chris patten: Jaw - Jaw, not war war," 25 Feb, 2002.
- 10- Appeasement.
- 11- Siman Serfati, op.cit, p. 5 - 6.
- 12- Commission of The European Communities. (2001) Communication From The Commission To The council: Eu Relations With The Islamic Republic of Iran, Brussels, p.2.
- 13- **Ibid**, p.5.
- 14- European Commission (External Relations), The EU's relations with Iran - Overview, 11 March 2002, p.2.

۱۵- اصغر جعفری ولدانی، پیشین، صص ۲۵۱.

۴۳- شایان ذکر است براساس تصمیمات اتخاذ شده در اجلاس نیس (دسامبر ۲۰۰۰)، وضعیت موجود یعنی تعداد کمیسیونها و اختصاص دو کمیسیونر به پنج کشور بزرگ اتحادیه تا سال ۲۰۰۵ حفظ خواهد شد و از آن زمان تعداد کمیسورهای کشورهای بزرگ به یک نفر کاهش خواهد یافت.

44- Trevor C. Salmon, "Europe and European Integration" in T.C.Salmon(ed.), *Issues In International Relations*, (London: Routledge, 2000), p. 263-265.

۴۵- شهرام فرسانی، «اصلاحات ساختاری در اتحادیه اروپا»، ماهنامه دیدگاهها و تحلیلهها، سال چهاردهم، شماره ۱۴۵، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی)، صص ۱۷-۱۵.

46- Ibid, p265.

۴۷- «ایران: سیاستهای آتی»، گزارش کوتاه از کنفرانس ویلتون پارک ۶۳۲ (گزارش تحلیلی، شماره ۸)، ترجمه علی فلاحی، (تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت سیاست خارجی و روابط بین الملل)، دی ماه ۱۳۸۰، صص ۹.

48- "Iran's Reaction to European Parliament's Resolution", Cited in: [WWW.mfa.gov.ir / English / Html-Files/ View Points/Regional/ Regiona.../EU-11.htm](http://WWW.mfa.gov.ir/English/Html-Files/ViewPoints/Regional/Regiona.../EU-11.htm) 3 / 2 / 2002.

49- Eu-16.ht 3 / 2 / 2002.

50- Ramin Jahambegloo, "Iran: Is a dialogue With The West Possible?", *Woodrow Wilson International Center for Scholars*, Nov 6, 2001, p. 1-8. Cited in: [http:// WWics- edu / mep / irandial. htm](http://WWics-edu/mep/irandial.htm), May 15, 2002.

۵۱- علی فلاحی، «امواضع اتحادیه اروپا پیرامون اظهارات اخیر بوش در قبال ایران»، گاهنامه معاونت سیاست خارجی و روابط بین الملل مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۴۳، اسفند ۱۳۸۰، صص ۹-۸.

۵۲- روح الله رمضانی. چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب (تهران: نشرنی، ۱۳۸۰)، صص

۵۳- علی فلاحی، «سازنده‌گرایی در سیاست خارجی»، راهبرد، ش ۲۱، (تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک)، پاییز ۱۳۸۰، صص ۱۹۰-۱۸۲.

31- Ian Black. (2002) "EU in Talks With Iranian President", *The Guardian*, p. 1

32- Commission of The European Communities, Op, Cit. p. 6-8

33- European Commission, External Relations DG, December 1999, p. 1-2, Cited in WWW. euromed. net/eu/Iran.

34- mahmood Sariolghalam. (2001) "Iran's Foreign Policy and US - Iranian Relations, *The Middle East Institute (Policy Briefs)*. p. 1

35- Houman A. Sadri, "Trends in The Foreign Policy of Rerolutionary Iran", *Journal of Third World Studies*, Vol. 15, no. 1 (April 1998)

36- Charles Recknagel , "Iran: Foreign Policy Follows New Course", *Radio Free Europe, Prague*, 11 Feb 1999, p, 1-2. Cited in WWW. Rfe/rl:

37- Sariolghalam, Op, Cit, p.2-3.

۳۸- کالاهای صادراتی ایران به ایتالیا در سال ۱۹۹۷ مشتمل بر نفت خام به ارزش ۷۵۲۴ میلیارد دلار و کالاهای غیرنفتی (فرش، پوست حیوانات، خشکبار، فولاد و ... به ارزش ۳۴۶۷ میلیون دلار بوده است در حالی که واردات از ایتالیا در همین سال بالغ بر ۸۴۶۱ میلیون دلار شده است که عمدتاً در برگیرنده محصولات صنعتی، ماشین آلات، منسوجات و ... می باشد.

39- "Iran - Italy Trade Relations in 1997", Cited in WWW. netiran. Com/ Htdocs/ Clippings/ Feconomy/ 980622xxFEo1. html p. 1-3, 15 May 2002.

40- "Long-Term Perspective For Iran - German Trade Ties", Cited in WWW. netiran. Com/ Htdocs/ Clippings/ 200222xxFEo1. html, p. 1, 15 May 2002

41- "Iran's Status in Supply of Oil EU", Cited in WWW. netiran. Com/ Htdocs/ Clippings/ Feconomy/ 970700xxFEo1.html 15 May 2002, p. 2

42- Ibid, p.2